



Rebuilding Religious Rationality in the Age of Epistemic Chaos: The Role of Imam Mahdi (PBUH) in Containing the Intellectual Seditious of the End Times

Hossein Maleki Moqadam ¹

Abstract

In the present era, humanity is facing fundamental upheavals in the fields of knowledge, values, and meaning. An era that can rightly be called the era of “apocalyptic intellectual temptations.” The dominance of approaches such as the relativism of truth, secular humanism, and nihilism has exposed religious rationality to a crisis and deepened the gap between the monotheistic nature of man and the revealed worldview. This article, with an interdisciplinary approach and based on Quranic, narrational, and religious philosophy sources, analyzes the various manifestations of these epistemological temptations and explains the role of Imam Mahdi (PBUH) in the reconstruction of monotheistic rationality and the revival of revealed guidance. Based on Islamic teachings, the emergence of his prophet not only concerns the establishment of social justice, but also serves as an epistemological revolution and a return to innate reason and the divine interpretation of existence. The findings of the research show that Imam Mahdi (PBUH) in the Shiite theological system is the embodiment of sacred rationality and the ultimate authority for interpreting religion against distorted human interpretations; something that, from the perspective of the Quran and narrations, is considered a solution for overcoming intellectual temptations and reviving faith in the context of divine wisdom.

Keywords: Religious rationality, epistemological temptations, apocalypse, nihilism, relativism, Imam Mahdi (PBUH), spiritual reconstruction, Quran and Hadith

1. Master of Science in Quran and Hadith, University of Quran and Hadith, Qom, Iran
(hosseinmalekim@gmail.com)

بازسازی عقلانیت دینی در عصر آشوب‌های معرفتی: نقش امام

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در مهار فتنه‌های فکری آخرالزمان

حسین مالکی مقدم^۱

چکیده

در عصر حاضر، بشر با تلاطم‌هایی بنیادین در عرصه‌های معرفتی، ارزشی و معنایی مواجه است. عصری که به درستی می‌توان آن را عصر «فتنه‌های فکری آخرالزمانی» نامید. سیطره رویکردهایی چون نسبی‌گرایی حقیقت، اومانیزم سکولار، و نیهیلیسم، عقلانیت دینی را در معرض بحران قرار داده و شکاف میان فطرت توحیدی انسان و جهان بینی و حیانی را تعمیق بخشیده است. این مقاله با رویکردی بین‌رشته‌ای و بر پایه منابع قرآنی، روایی و فلسفه دین، به تحلیل جلوه‌های گوناگون این فتنه‌های معرفتی پرداخته و نقش امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را در بازسازی عقلانیت توحیدی و احیای هدایت و حیانی تشریح می‌کند. بر پایه آموزه‌های اسلامی، ظهور آن حضرت نه تنها ناظر به اقامه عدالت اجتماعی، بلکه به مثابه انقلابی معرفتی و بازگشت به عقل فطری و تفسیر الهی از هستی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در منظومه دین‌شناسی شیعه، تجسم عقلانیت قدسی و مرجع تفسیر نهایی دین در برابر قرائت‌های تحریف شده بشری است؛ امری که از منظر قرآن و روایات، راهکاری برای عبور از فتنه‌های فکری و احیای ایمان در بستر خرد الهی قلمداد می‌شود.

واژگان کلیدی

عقلانیت دینی، فتنه‌های معرفتی، آخرالزمان، نیهیلیسم، نسبی‌گرایی، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، بازسازی معنوی، قرآن و حدیث.

مقدمه

در سپیده‌دم عصر مدرن و خصوصاً دوران معاصر، اندیشه بشری با تحولی بنیادین در بنیان‌های معرفتی خود مواجه شد. عقلانیت، که در سنت دینی ریشه در نور الهی و حیانی داشت، در جریان مدرنیته دچار دگردیسی گشت و از عقلانیت قدسی به عقل ابزاری، خودبنیاد

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (hosseinmalekim@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

و سکولار تنزل یافت. محصول این تحول، بروز فتنه‌های فکری متعددی چون نسبی‌گرایی حقیقت، اومانیسیم افراطی و پوچ‌گرایی وجودی بود. فتنه‌هایی که نه‌تنها ایمان و معنویت را در معرض زوال قرار داد، بلکه عقل را نیز به سردرگمی و اضطراب دائمی سوق داد.

در این فضای مه‌آلود، عقلانیت دینی به چالش کشیده شد. از یک سو با هجمه شبه‌علم‌ها و تفاسیر عقل‌گریز و ظاهرگرا از دین مواجه بود و از سوی دیگر، با نفی عقل از سوی جریان‌های افراطی مدعی دیانت، که راه را برای تحجر و جمود بستند. در چنین وضعیتی، بازسازی عقلانیت دینی و نجات انسان از این سرگردانی، تنها در پرتو گفتمان مهدویت و ظهور منجی الهی معنا می‌یابد.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و روحه‌الشریف در منظومه معارف شیعه، نه‌تنها مصلح اجتماعی و سیاسی، بلکه عقل کل، تأویل‌گر نهایی وحی و احیاگر عقلانیت ناب توحیدی است. روایات مهدویت نشان می‌دهد که ظهور، نه صرفاً یک تحول بیرونی، بلکه یک انقلاب معرفتی در تراز عقل و وحی است. عصری که عقل‌ها کامل می‌شوند، تحریف‌ها کنار می‌رود و انسان به حقیقت وجودی و فطری خویش بازمی‌گردد.

در پرتو چنین نگاهی، این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر نسبت عقل، وحی و مهدویت، فتنه‌های فکری آخرالزمان را واکاوی کرده و جایگاه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و روحه‌الشریف را به عنوان منجی معرفتی بشر در جهان سرشار از تردید، تفسیر و تحلیل کند. رویکرد این مقاله، نگاهی ترکیبی از کلام شیعی، معرفت‌شناسی دینی و آینده‌پژوهی تمدنی دارد و هدف آن، تبیین الگوی عقلانیت دینی در جهان فردا بر پایه تعالیم مهدوی است.

پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه عقلانیت دینی و ارتباط آن با مسائل آخرالزمان و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و روحه‌الشریف در منابع اسلامی و به‌ویژه در قرآن و حدیث، همواره مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده است. بسیاری از پژوهش‌ها بر نقش عقل در دین‌شناسی اسلامی تأکید دارند و نقش آن را در فهم وحی، هدایت الهی، و مواجهه با مشکلات معرفتی عصر غیبت بررسی کرده‌اند. در این زمینه، برخی آثار به تبیین رابطه میان عقلانیت دینی و چالش‌های معرفتی معاصر مانند نسبی‌گرایی، نیهیلیسم و اومانیسیم پرداخته‌اند.

پژوهش‌های موجود در مورد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و روحه‌الشریف معمولاً بر ابعاد اجتماعی و سیاسی ظهور آن

حضرت تأکید دارند، اما آثار محدودی به تحلیل نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازسازی عقلانیت دینی در مواجهه با بحران‌های معرفتی و فکری پرداخته‌اند. در این راستا، برخی از پژوهشگران به بررسی مسئله «بازگشت به عقل قدسی» و «نقش هدایت‌گرای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت» پرداخته‌اند.

اما با وجود این پژوهش‌ها، هنوز نیاز به یک تحلیل جامع و همه‌جانبه در رابطه با بازسازی عقلانیت دینی در عصر آشوب‌های معرفتی وجود دارد که به‌ویژه تأکید بیشتری بر تأثیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مفاهیم قرآنی و روایی در مواجهه با فتنه‌های فکری چون نسبی‌گرایی، اومانیسم و نیپیلیسم داشته باشد. این مقاله در پی پرکردن این خلأ پژوهشی است و به تبیین نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در احیای عقلانیت دینی و معنوی در عصر پس از ظهور می‌پردازد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع مطالعات تفسیر و تحلیلی است که با استفاده از روش‌شناسی کیفی و مبتنی بر منابع اسلامی و متون معتبر قرآنی، روایی و فلسفی به تحلیل و بررسی موضوع پرداخته است. در این راستا، از روش‌های تحلیل محتوا و تطبیقی استفاده خواهد شد. مراحل پژوهش به‌طور خلاصه به شرح زیر خواهد بود:

۱. تحلیل متنی قرآن و حدیث: ابتدا، آیات قرآنی و احادیث معتبر در زمینه عقلانیت دینی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فتنه‌های معرفتی استخراج شده و به‌صورت دقیق تحلیل خواهند شد.

۲. مطالعه تطبیقی: در این مرحله، سعی خواهد شد تا تطابق و تفاوت‌های موجود میان مفاهیم عقلانیت دینی در قرآن و آموزه‌های علمی مدرن مانند نسبی‌گرایی، نیپیلیسم و اومانیسم مورد بررسی قرار گیرد. این تطبیق به‌ویژه در پرتو آموزه‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نقش آن حضرت در اصلاح عقلانیت دینی در آغاز عصر ظهور تحلیل خواهد شد.

۳. بررسی نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابله با فتنه‌های فکری: در این بخش، با توجه به منابع روایی و تاریخی، نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابله با شبهات فکری و دینی در عصر غیبت و ظهور مورد تبیین قرار خواهد گرفت. روایات معصومین علیهم‌السلام در این زمینه به‌طور ویژه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

این تحقیق به دنبال رسیدن به نتایج علمی است که بتواند چگونگی بازسازی عقلانیت

دینی در عصر آشوب‌های معرفتی را روشن کرده و نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان نقطه عطف در احیای عقلانیت و حیانی و مقابله با فتنه‌های فکری مورد تأکید قرار دهد.

فتنه‌های فکری آخرالزمانی در قرآن و روایات

در منظومه قرآنی و روایی، آخرالزمان نه تنها دوره‌ای از تحولات اجتماعی و سیاسی، بلکه عصری از تلاطم‌های شدید معرفتی و قلب حقایق تصویر شده است؛ عصری که در آن مرز میان حق و باطل مخدوش می‌شود و فریب‌های فکری جای هدایت الهی را می‌گیرد. در این دوران، فتنه‌هایی چون نسبی‌گرایی حقیقت، اومانیزم خودبنیاد، و پوچ‌گرایی وجودی (نیپیلیسم)، از مهم‌ترین تهدیدها علیه عقلانیت و حیانی و هدایت فطری بشر شمرده می‌شوند.

۱. نسبی‌گرایی حقیقت و سستی معیارهای معرفت

نسبی‌گرایی (Relativism) به معنای نفی حقیقت مطلق و اعتبار یکسان دیدگاه‌ها، یکی از شاخصه‌های معرفت‌شناسی مدرن و پست‌مدرن است. این نگرش، زمینه‌ساز شکاکیت گسترده نسبت به وحی، نبوت، و معارف الهی گشته و مرجعیت وحی را تضعیف می‌کند. قرآن کریم چنین روندی را در اقوام گذشته نکوهش کرده است، آن‌گاه که قوم یهود به تحریف معنا و تأویل باطل روی آوردند:

﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾ (نساء: ۴۶)؛

سخن خدا را از جایگاه خود تحریف می‌کنند.

در این آیه، تحریف نه فقط در لفظ، بلکه در معنا و تأویل نارواست. این همان چیزی است که در معرفت‌شناسی مدرن، با عناوینی چون قرائت‌پذیری نامتناهی متن (Infinite Interpretation)، نسبییت معرفتی (Epistemic Relativism)، و شکاکیت هرمنوتیکی، تئوریزه شده و حقیقت را در سیالیت محض فرو برده است (لیوتار، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

به عبارت دیگر این آیه ناظر به نوعی تحریف معنوی است که در آن، واژگان الهی از بافت و جایگاه اصلی خود خارج و معنایی تحمیلی بر آنها بار می‌شود. این رویکرد شباهت جدی با نسبی‌گرایی معرفتی و قرائت‌پذیری نامتناهی از متن دارد که در آن، مرزهای معنایی از میان می‌رود و هر تفسیری، حتی اگر نافی مقاصد اصلی متن باشد، پذیرفتنی تلقی می‌گردد. چنین نگرشی، بنیان معرفت دینی را متزلزل کرده و مرجعیت معنا را به نفع امیال فردی تضعیف

می‌کند. در نتیجه، فهم وحیانی به بازی تفسیرهای سلیقه‌ای بدل می‌شود. در واقع این آیه، هشدار در مورد خطر تحمیل‌های تفسیری بی‌ضابطه بر متن مقدس است.

امام صادق علیه السلام در روایتی، ضمن اشاره به خطر تحریف معنوی و وارونه‌سازی مفاهیم دینی می‌فرماید: «فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ... وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أُحْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وَجَّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ...؛ آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند... و دیدی که قرآن فرسوده شده: و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است» این معنا یعنی در جامعه قرآن مهجور شده و دیگر فهم اصیل از آن نمانده است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۲، ص ۲۵۶-۲۶۰). این روایت که از «کهنه شدن قرآن» و «تحمیل معانی بی‌اصل بر آن» سخن می‌گوید، ناظر به نوعی تحریف معنوی است که از طریق قرائت‌های خودساخته و مبتنی بر امیال شخصی صورت می‌گیرد. این نوع مواجهه با متن، با مبانی نسبی‌گرایی معرفتی هم‌راستا است؛ زیرا در چنین رویکردی، حقیقتی ثابت و مستقل برای متن قائل نیست و هر تأویلی حتی اگر نافی ظاهر آیات و مراد اصیل وحی باشد موجه تلقی می‌گردد. هشدار امام در این روایت، ناظر به خطر گسست از مرجعیت وحی و سیطره تفسیرهای سلیقه‌ای است که سرانجام آن، وارونه‌سازی مفاهیم دینی و زوال معیارهای اصیل فهم دین خواهد بود.

۲. اومانیسیم و مرکزیت انسان به جای خدا

یکی دیگر از فتنه‌های فکری آخرالزمان، اومانیسیم سکولار است که با شعار استقلال عقل و تجربه، انسان را جایگزین خدای متعال در عرصه ارزش‌گذاری، معنا و حقیقت می‌سازد. این جریان با نفی مرجعیت وحی، عملاً انسان را خالق حقیقت و اخلاق معرفی می‌کند. قرآن کریم این نگرش را ادامه همان مشی فرعون می‌داند که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و در سوره جاثیه می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی آن کس را که خدای خود را هوای نفس خود گرفت؟».

در برخی تفاسیر شیعی، این آیه ناظر به کسانی دانسته شده که عقل خودبنیاد را جایگزین عقل تابع وحی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۲۶). روایات نیز، این خودمحوری فکری را از نشانه‌های آخرالزمان می‌دانند. چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُطَوِّمُهُمْ أَهْلَهُمْ وَ نَسَاؤُهُمْ فَبَلَّغُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ دِيْنَهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَسْبِقُ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ

مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ اهْتَدَى عِلْمًا وَهُمْ أَشَرُّ خَلْقٍ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حِينَئِذٍ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ بِأَزْيِجِ خِصَالٍ جَوْرٍ مِنَ الْأُسْطَانِ وَ قَحْطٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُلْمٍ مِنَ الْأَوْلَادِ وَ الْحُكَّامِ. فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَخْرٌ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۲، ص ۴۵۳)؛

زمانی بر مردمان می آید که خداهای ایشان شکم هایشان است و زنان آنان، قبله ایشان و دینارهای ایشان، دین آن هاست و شرف ایشان متاعشان است. باقی نمی ماند از ایمان مگر نام آن و نه از قرآن مگر درس آن. مسجدهای ایشان معمور است از بنا و دل های ایشان خراب است از هدایت. عالمان ایشان بدترین خلق خدایند بر روی زمین. در این وقت خدای تعالی ایشان را مبتلا می گرداند به چهار خصلت: جور از پادشاه و قحط از زمان و ظلم از سرداران و حاکمان و پرستیدن بت ها. پس تعجب کردند صحابه و عرض کردند یا رسول الله آیا می پرستند بتان را؟ فرمود بله هر درهم پیش ایشان بتی است!

این روایت نبوی به روشنی بیانگر دگرگونی ارزش ها و محور شدن منافع مادی و شهوانی به جای خداوند در ساحت باور و زندگی است. تعابیری چون «بطونهم آلهتهم» و «دنانیهم دینهم» نشان می دهد که انسان در آینده ای انحرافی، خواهش های نفسانی و دارایی خویش را در مقام معبود می نشاند. این وضعیت با مبانی اومانیسیم مدرن هم راستا است؛ جریانی که انسان و خواست او را به جای خدا محور معنا، ارزش و غایت هستی قرار می دهد. پیام روایت، هشدار نسبت به پیامدهای این خلع مرکز از توحید و حاکمیت الهی در نظام زندگی بشر است.

۳. پوچ گرایی و بی معنایی هستی (نیهیلیسم)

در پی سلب مرجعیت وحی و غلبه تفکر انسان محور، عقل مدرن در بن بست معنا گرفتار آمد. این بن بست، خود را در تفکر نیهیلیستی (Nihilism) با انکار غایت، ارزش، معنا و حتی واقعیت نشان داد. در چنین فضایی، بشر با بحران هویتی مواجه شده و به تعبیر قرآن، به سطح حیوانی تنزل می یابد: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹).

این همان وضعیت فرهنگی و معرفتی است که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در پی ترمیم آن است. ظهور، در حقیقت بازگشت انسان به معنا، عقل، و فطرت است. در روایت معروف آمده است: «وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (ری شهری، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۳۰۰). عدالت معرفتی و نجات از ظلمات فکری نیز بخشی از آن است.

۴. نقش شیاطین فکری و قلب حقایق

قرآن کریم به روشنی از نقش شیاطین انس و جن در گمراهی فکری انسان‌ها یاد می‌کند:

﴿وَكذَّبَكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (انعام: ۱۱۳).

زُخْرُفُ الْقَوْلِ در تفاسیر به معنای سخنان فریبنده، اما بی‌ریشه و حق نما تفسیر شده است. جنگ نرم معرفتی و تولید شبهه، نمادهای امروزی همین حربه شیطانی‌اند. در عصر غیبت، شیاطین فکری در قالب عرفان‌های کاذب، روشنفکری سکولار، جریان‌های علمی ضدحقیقت و شبه علم‌های روان‌شناختی، نقش مخرب در واژگون‌سازی حق و باطل دارند (نصر، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰-۱۳۵).

نسبت عقل و وحی در گفتمان مهدوی

یکی از مهم‌ترین محورهای تمدن‌سازی در گفتمان مهدوی، احیای نسبت فطری و هماهنگ عقل و وحی است. در تفکر اسلامی، عقل و وحی دو ابزار مکمل شناخت حقیقت‌اند، نه دو مرجع متضاد. با این حال، عقل مدرن در سیر تاریخی خود به تدریج از وحی جدا شد و در نهایت با فروکاست انسان به سوژه‌ای خودبنیاد، دچار انفصال معنوی و بحران وجودی گردید. بازسازی این پیوند گسسته، از اهداف بنیادین نهضت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک است.

۱. کمال عقل در عصر ظهور

در روایت مشهوری از امام باقر علیه السلام آمده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَىٰ رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ، وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵)؛
هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد، و عقول‌شان را گرد می‌آورد و خردشان را کامل می‌گرداند.

این روایت ناظر به انقلاب عقلانی در دوران ظهور است؛ انقلابی که نه تنها ناظر به افزایش سطح دانش تجربی، بلکه بازگرداندن عقل به جایگاه هدایت‌یابی در پرتو وحی است. همان‌گونه که علامه طباطبایی در *المیزان* تصریح می‌کند، «عقل محض بدون وحی به انحراف می‌گراید و وحی بدون عقل درک نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ذیل سوره مائده، آیه ۱۵).
در روان‌شناسی معاصر دین نیز، بسیاری از نظریه‌پردازان مانند ویلیام جیمز، آلپورت و پیاژه،

بر نقش عقل در دین‌ورزی سالم تأکید کرده‌اند (James, 1902, P.23). این عقل، در گفتمان مهدوی، به جایگاه اصیل خود در هدایت بازمی‌گردد؛ زیرا برخلاف ایده‌تولوژی‌های مدرن، عقل ابزاری برای فهم وحی و نه رقیب آن است.

۲. وحی؛ معیار نهایی در برابر فتنه‌های فکری

در دورانی که معرفت، دچار آلودگی و تحریف می‌شود، وحی به عنوان نور الهی، نقشه راه عقل است. محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُيَّمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸) نقل می‌کند:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُيَّمُّ نُورِهِ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا وَ لَآيَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِأَفْوَهِهِمْ قُلْتُ وَ اللَّهُ مُيَّمُّ نُورِهِ قَالَ وَ اللَّهُ مُيَّمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ النَّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ عليه السلام بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ عليه السلام بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ قُلْتُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اللَّهُ مُيَّمُّ نُورِهِ بِوَلَايَةِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عليه السلام قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَا هَذِهِ الْحُرُوفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۳۱۸)؛

از امام کاظم علیه السلام درباره آیه: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ» پرسیدم. ایشان فرمود: «می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین را با دهان خود خاموش سازند. گفتم: «و الله مُيَّمُّ نُورِهِ» معنایش چیست؟» فرمود: «یعنی خداوند، امامت را تمام می‌کند، همان‌طور که فرمود: به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید». نور، همان امام است. گفتم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ» به چه معناست؟ فرمود: «او کسی است که رسولش را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق است». گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به چه معناست؟ فرمود: «در زمان ظهور قائم (این دین را بر تمامی ادیان برتری می‌بخشد و غلبه می‌دهد. خداوند عَزَّوَجَلَّ می‌فرماید: خداوند، نورش را به وسیله‌ی ولایت قائم تمام می‌کند؛ اگرچه کافران به ولایت علی کراهت داشته باشند». گفتم: «این کلام، قرآن است؟» فرمود: «بله، این کلمات، جزء قرآن است، اما غیر از آن تأویل است.

امام مهدی عليه السلام در منظومه روایات، مفسر نهایی این نور است؛ همان‌طور که امام، تجسم قرآن ناطق است؛ یعنی در دوران ظهور، فاصله میان نص و عقل از بین می‌رود و عقلانیت به گونه‌ای ظهور می‌یابد که درک مفاهیم وحی برای توده مردم نیز ممکن می‌شود. به

تعبیری عقل در مهدویت، عقل هدایت خواه و نه عقل طغیانگر است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۳۴).

۳. الگوی معرفتی در تمدن مهدوی

در عصر ظهور، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «وارث علم پیامبران» و «حجت بالغه الهی»، الگوی جدیدی از معرفت را بنیان می‌نهد که سه رکن دارد:
 - عقل فطری: که از آلودگی‌های شبهات پاک شده است؛
 - وحی تأویل شده: که از تحریف‌های تاریخی رها شده؛
 - امامت هدایت‌گر: که میان این دو ارتباط زنده و جاری ایجاد می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۲).

این الگو، پاسخی به فروپاشی‌های معنایی عصر مدرن است که از بحران‌های «بحران معنا»، «بحران اعتماد به عقل» و «نفی حقیقت» رنج می‌برد. در این الگوی نوین، عقل از پوچی نجات یافته، و در پرتو وحی، به جای خود بازمی‌گردد (Taylor, 2007, P.14).

نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در درمان بحران‌های معرفتی بشر معاصر

جهان معاصر، درگیر بحرانی چندوجهی در عرصه معرفت است؛ بحرانی که خود را در قالب‌های مختلفی چون نسبی‌گرایی معرفتی، شکاکیت پست مدرن، سکولاریسم عقلانی، و پوچ‌گرایی اگزیستانسیالیستی نشان می‌دهد. بحران معنایی انسان مدرن نه صرفاً فقدان ایمان، بلکه از هم گسیختگی عقلانیت و فروپاشی مفهوم «حقیقت» است (Taylor, 2007, P.12).

در چنین فضایی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه صرفاً نجاتی سیاسی یا اجتماعی، بلکه نجاتی معرفتی و بازسازی عقلانیت الهی است.

۱. بحران معنا و حجیت معرفت در جهان مدرن

پست مدرنیسم با انکار فرا روایت‌ها، امکان دسترسی به حقیقتی یگانه را مردود دانست. بنیان‌گذار این جریان، در وضعیت پست مدرن می‌نویسد: ما دیگر به هیچ روایتی که خود را متعالی بداند، اعتماد نداریم (Lyotard, 1984, P.18).

در همین راستا، معنای هستی، حقیقت دین، و حتی امکان شناخت اخلاق نیز زیر سؤال

رفت. نتیجه چنین گرایشی، سرگشتگی معرفتی بشر در عصر دیجیتال و اطلاعات بیش از حد بود، که خود را در گسترش شبهات دینی، عرفان‌های دروغین و نظریات توطئه نشان داد (سروش دباغ، ۱۴۰۰، ش ۱۲). همچنین از دیدگاه روان‌شناختی نیز، بحران معنا با بروز «اضطراب وجودی» همراه است، چرا که «خلأ معنوی» علت بسیاری از افسردگی‌ها و ناتوانی‌ها در تصمیم‌گیری است (Frankl, 1959, p.54).

۲. نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازگرداندن معنا و عقلانیت

در روایتی مهم، امام صادق ع می‌فرماید:

العلم سبعة و عشرون حرفاً، فجميع ما جاء به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبها في الناس... (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶)؛

علم ۲۷ حرف است. تمام آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف بوده، و مردم تا امروز جز آن دو را نمی‌دانند. چون قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر می‌سازد.

این روایت، بر انفجار معرفتی در عصر ظهور تأکید دارد. انفجاری که نه تنها در فناوری یا دانش تجربی، بلکه در درک حقیقت، معنا و مقاصد نهایی خلقت خواهد بود. برخلاف خرد مدرن که عقل را از وحی جدا کرد، در عصر ظهور، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عقل را به وحی پیوند می‌زند و با تکمیل علم، بشر را از سردرگمی نجات می‌دهد. در تحلیل این روایت، برخی اندیشمندان و مفسرین تأکید کرده‌اند که منظور از «۲۷ حرف» صرفاً داده‌های تجربی نیست، بلکه ابعاد گوناگون علم شهودی و حضوری الهی است (جوادی آملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

۳. ظهور؛ بازسازی اعتماد به وحی و حقیقت

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور، «رفع شبهات و فتنه‌ها» است. «فتنه» در روایات تنها به معنای جنگ و درگیری نیست، بلکه به معنای امتحان معرفتی و وارونگی حقیقت است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۲۱۷) در همین راستا، امام علی ع در نهج البلاغه می‌فرماید:

إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رَجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى

الْمُرْتَادِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ الشُّنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيُنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی (چشم و گوش بسته یا هواپرست آگاه) به پیروی آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آنها حمایت می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردد بر کسانی که طالب حَقّند پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت. ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن و این دو را به هم می‌آمیزند و این جاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود. و «تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند» از آن نجات می‌یابند.

سوره اعراف درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... يَا مُرْتَمِهِ بِالْمَعْرِوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷). عبارت «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» ناظر به برداشتن بارهای سنگین فکری، اعتقادی و عملی از دوش مردم است. در روایات متعددی، این ویژگی نه فقط در مورد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلکه در امتداد آن برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز ذکر شده است. از منظر اهل بیت عليهم السلام، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه استمرار وظیفه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زدودن قیود باطل است.

بنابر نقل تبیان «إِصْر» به معنای «تکالیف مشقت‌بار، بدعت‌های ذهنی، و تحریف‌های اعتقادی» است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنها را برداشت (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۷۴). این برداشت در عصر ظهور کامل‌تر می‌شود، زیرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به تعبیر امام صادق عليه السلام می‌آید تا دین را به‌گونه‌ای که نازل شده، بازگرداند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۳۹۰). از همین رو، «برداشتن إِصْر» در تفسیر ظهور، به معنای احیای عقلانیت توحیدی و زدودن تحریف‌ها و تعصبات معرفتی و شریعتی است. بسیاری از قیود ذهنی و فکری بشر مدرن - از نسبی‌گرایی معرفت تا تکثرگرایی افراطی - در فرهنگ قرآنی «إِصْر» تلقی می‌شوند؛ چراکه مانع شناخت درست حقیقت‌اند.

صاحب المیزان، ذیل این آیه اشاره می‌کند که «إِصْر» هر آن چیزی است که عقل را از هدایت بازمی‌دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۷۵). بنابراین، نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بازگرداندن عقل آزاد، رهایی‌یافته از جهل مقدس و تحمیل‌های تاریخی است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در چنین فضایی، بارهای فکری، تحریف‌ها و شبهات معرفتی را از دوش مردم برمی‌دارد و به تعبیر

قرآن «يُضِعْ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» (اعراف: ۱۵). این عبارت قرآنی که درباره پیامبر ﷺ آمده، در روایات تطبیقی، به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ نیز جاری و ساری است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۶۸۰). روایات نشان می‌دهند که تأویل نهایی قرآن در عصر ظهور تحقق می‌یابد، و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ تأویل‌گر اصلی است.

در این معنا، ظهور نه فقط احیای عدالت اجتماعی، بلکه احیای عقلانیت و حیانی و بازگشایی بواطن قرآن است؛ فهمی فراتر از ظاهر، در راستای شفاف‌سازی حقیقت و پایان دادن به عصر فتنه‌های معرفتی. این دو عبارت کلیدی قرآنی و روایی، نشانگر آن‌اند که پروژه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ، پروژه‌ای صرفاً سیاسی یا آخرالزمانی نیست، بلکه پروژه‌ای فکری، تمدنی و معرفتی است. هدف آن، بازسازی عقلانیت الهی، شفاف‌سازی وحی، و رفع موانع درک حقیقت است؛ موانعی که در قالب‌های شبهه، تحریف، و اصرهای معرفتی ظاهر شده‌اند.

۴. تمدن مهدوی؛ عقلانیت قدسی در برابر عقلانیت سکولار

برخلاف عقلانیت سکولار که فاقد مبنا برای حقیقت اخلاقی یا غایت هستی است، عقلانیت مهدوی ریشه در فطرت، وحی و حکمت ربانی دارد. به تعبیر برخی متفکرین عالم تشیع، مهدویت، حاکمیت عقل توحیدی بر جهان است (صدر، ۱۳۹۵ق، مقدمه). در این تمدن، معرفت از سرچشمه الهی سیراب می‌شود، و بشر از بحران معنا و گم‌گشتگی نجات می‌یابد. چنان‌که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْحُورُ، وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ (اریلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۳۵۵)؛
هرگاه قائم برخیزد، به دادگری حکم راند و ستم در روزگار او به سر آید و راه‌ها امن شود و زمین برکت‌های خود را بیرون ریزد و هر حقی به صاحبش داده شود.

این روایت شریف، وعده تحقق عدالت فراگیر، بازگشت حقوق، امنیت اجتماعی و شکوفایی زمین در عصر ظهور را می‌دهد؛ اموری که در دل خود، ناظر به بازسازی نظم معنوی و بازگرداندن معنا به زندگی بشر است. در عصر غیبت که بشر دچار گم‌گشتگی، اضطراب ارزشی و بحران معناست، فقدان حجت الهی به غیاب عقلانیت قدسی در عرصه حکمرانی می‌انجامد. با قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، عقلانیت قدسی جایگزین عقل ابزاری می‌شود و جامعه بشری مجدداً در محور هدایت الهی سامان می‌یابد. این تحول، نجات‌بخش انسان مدرن از سرگشتگی معرفتی و اخلاقی خواهد بود.

عقلانیت دینی در عصر ظهور

۱. ویژگی‌های عقل در دولت مهدوی

در منظومه معرفتی قرآن و روایات، عقل جایگاهی مرکزی دارد، اما آنچه در دولت مهدوی محقق می‌شود، شکوفایی کامل «عقل ولایی» و «عقل قدسی» است؛ عقلی که در پرتو هدایت امام معصوم، از آفت‌های تحریف، قیاس، ظن، و میل‌های نفسانی آزاد شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إذا قام قائمنا... وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، وأكمل به أحلامهم (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵)؛
هنگامی که قائم ما قیام کند، دست بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنان را گرد می‌آورد و خردشان را به کمال می‌رساند.

علامه مجلسی در شرح و تفسیر این روایت دو احتمال اساسی را مطرح می‌سازند که درک عمیقی از نوع تحولاتی که در دوران ظهور رخ خواهد داد را به دست می‌دهد. احتمال نخست، ناظر بر وحدت رویه و اقرار به حق توسط توده مردم است. به باور علامه، امام عصر علیه السلام به گونه‌ای عقل همگان را بر محور حق جمع می‌نماید که دیگر مجالی برای اختلاف و تفرقه باقی نماند. این احتمال، بر جنبه اجتماعی و همگرایی فکری - اعتقادی در دوران ظهور تاکید دارد. احتمال دوم، معطوف به تحول درونی و فردی انسان‌هاست. علامه معتقد است که ممکن است «جمع‌آوری عقول» به معنای تسلط عقل بر قوای نفسانی و حیوانی باشد. در این حالت، پراکندگی و تشتت ناشی از غلبه شهوات و امیال، جای خود را به یکپارچگی و همسویی نیروهای درونی با عقل سلیم می‌دهد.

علامه مجلسی در نهایت، احتمال اول را صحیح‌تر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۰). با این وجود، طرح هر دو احتمال نشان‌دهنده رویکرد جامع ایشان به مسئله ظهور و ابعاد گوناگون تحولاتی است که در آن دوران رخ خواهد داد. در واقع، همگرایی اجتماعی و وحدت رویه بر محور حق، بدون تحول درونی و تسلط عقل بر نفس اماره، امری دشوار و شاید ناممکن به نظر می‌رسد.

در هر صورت این حدیث ناظر به تحول درکی و عقلانی بشریت در پرتو هدایت امام مهدی علیه السلام است. برخلاف عقل خودبنیاد مدرن که گرفتار فردگرایی و نسبی‌گرایی است،

عقل در عصر ظهور به عقل اجتماعی، توحیدی، و قدسی تبدیل می‌شود که در آن حقیقت نه تابع آراء شخصی، بلکه منکشف در پرتو نور هدایت الهی است.

براساس تفسیر آیه ۲۵۷ سوره بقره ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ ولایت ائمه، ولایتی هست که انسان‌ها را از ظلمت‌های جهل، فتنه، و تفسیرهای گمراه‌کننده به نور معرفت هدایت می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ذیل آیه ۲۵۷ بقره). و مقصود از نور در این آیه، آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام است و ظلمات، دشمنان ایشان می‌باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

۲. نجات انسان از اغواهای معرفتی

عصر ظهور با ظهور چهره واقعی حق و باطل، پایان عصر اغواهای معرفتی است. قرآن کریم در آیه ۱۶۰ سوره نساء، به تحریف حقایق توسط اهل کتاب اشاره می‌کند ﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾، در روایت آمده است که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تأویل این آیه را محقق می‌سازد و حقایق را به جایگاه اصلی خود بازمی‌گرداند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۹۸۰).

اغواهای معرفتی در عصر غیبت، چهره‌هایی گوناگون دارند؛ اومانیسیم انسان‌محور که جای وحی را گرفته است، سکولاریسم و جدایی عقل از قدس، نسبی‌گرایی حقیقت که منجر به تساهل دروغین و خنثی‌سازی تعهد معرفتی می‌شود. ظهور، پاسخی است به این بحران‌های معنایی. در دعای ندبه، آمده است: «أَيُّنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعُصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ»، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، منادی «تطهیر ذهن و جان» از اغواهای مدرن است.

۳. ساخت تمدن بر پایه عقل قدسی

تمدنی که در عصر ظهور بنا می‌شود، نه تمدن تکنولوژیک صرف، بلکه تمدنی «الهی-عقلی» است؛ مبتنی بر عقل متصل به وحی. این تمدن از مؤلفه‌های زیر برخوردار است:

- مرکزیت وحی در فرآیندهای علمی و فرهنگی (مقارنه عقل و وحی)؛
- گفتمان توحیدی در مناسبات سیاسی و اقتصادی (نه اقتصاد سرمایه‌داری، نه دولت‌های سکولار)؛

- عدالت معرفتی و بازتوزیع حقیقت میان توده‌ها.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در توصیف مولفه عدالت معرفتی در تمدن مهدوی در هنگامه ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

و توتون الحکمه فی زمانه حتی ان المرءه لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله عَلَيْهِمُ السَّلَام (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۲، ص ۳۵۲)؛

در زمان ظهور آن حضرت حکمت و دانش آن چنان فراگیر می‌شود که زن در خانه به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ قضاوت می‌کند.

این روایت ناظر به دوره‌ای است که در آن حکمت و معرفت به صورت عادلانه در میان آحاد جامعه، حتی در درون خانه‌ها توزیع می‌گردد. رفع انحصار حقیقت از نخبگان و دسترسی عمومی به منابع فهم و داوری دینی همان تجلی عدالت معرفتی است. در پرتو حکومت مهدوی، حقیقت دیگر کالایی در دست افراد خاص نیست، بلکه سرمایه‌ای مشترک برای عموم انسان‌ها در پرتو هدایت الهی است.

در روایتی از امام صادق (ع) که مفاهیم ساخت تمدن مهدوی براساس عقل قدسی را بیان می‌فرماید، آمده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ حُكْمَ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ ، وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ ، وَيَعْرِفُ وَلِيِّهٖ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۵۲، ص ۳۳۹)؛

آن‌گاه که قائم آل محمد قیام کند، به شیوه داوری داود میان مردم داوری کند و نیازی به گواه نداشته باشد. خداوند متعال به او الهام می‌فرماید و لذا براساس علم خود قضاوت می‌کند و هر قومی را از آنچه نهان داشته‌اند خبر می‌دهد و دوست و دشمن خود را از قیافه آنها می‌شناسد. خداوند سبحان می‌فرماید: «به یقین در این برای نشانه شناسان نشانه‌هاست».

در روایتی دیگر وقتی از امام صادق (ع) سؤال می‌شود که «فیما تحکمون؟» در پاسخ می‌فرماید:

حُكْمِ اللَّهِ ، وَ حُكْمِ آلِ دَاوُدَ ، وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ ﷺ ، وَ يَتَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۲۳).

لذا با توجه به روایات، حضرت مهدی (ارواحنا فداه) نه صرفاً با ظاهر قوانین بشری، بلکه با عقل متصل به وحی حکم می‌کند. تمدن در عصر ظهور، شکوفایی تمدن عقل قدسی است. عقلی که در پی تسلیم در برابر حقیقت وحی شکوفا شده است. این نقطه‌ی اوج عقلانیت دینی است که نه به افراط عقل‌گریزی قرون وسطایی دچار است، و نه به تفریط عقل‌پرستی مدرن.

نتیجه‌گیری

در عصر آشوب‌های معرفتی، بشر با فتنه‌های فکری متنوعی چون نسبی‌گرایی معرفتی،

اومانیسیم افراطی، پوچ‌گرایی معنایی و تکنولوژی‌زدگی خردگریز مواجه است. این وضعیت، عقلانیت را از جایگاه الهی‌اش جدا ساخته و به ابزاری در خدمت منافع، قدرت و لذت بدل کرده است. عقل در چنین فضایی یا مطرود گشته (در اشکال افراطی ایمان‌گرایی کور)، یا به‌تنهایی مطلق‌انگار شده و از وحی و هدایت الهی گسسته است.

در این میان، مهدویت شیعی الگویی متفاوت و نجات‌بخش از عقلانیت را ارائه می‌دهد: عقل در تراز وحی، عقلی که هم‌زمان نقاد، خاضع، و متصل به الهام الهی است. چنان‌که در قرآن کریم آمده «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷) این «اصر» همان قیود فکری، تحریف‌های معرفتی و ساختارهای پوسیده‌ای است که بشر را از حقیقت دور کرده است.

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در روایات، نه صرفاً یک مصلح سیاسی یا اجتماعی، بلکه یک مُحیی عقل و علم و حیانی است؛

- کسی که با ظهور خود،

- حقیقت را از زیر آوار شبهات بیرون می‌آورد،

- حجیت عقل و علم را در نسبت با وحی بازتعریف می‌کند،

- و جامعه‌ای عقلانی - ایمانی بنا می‌نهد که در آن وحی، عقل و تجربه انسانی به جای تقابل، در تعاملی تکمیلی و سازنده قرار دارند.

از این منظر، مهدویت پاسخی ریشه‌ای به بحران‌های فکری آینده بشریت است. تمدن آینده بر اساس این عقلانیت، نه تنها فن‌سالار نیست، بلکه «وحی‌سالار» و «عقل‌گرا» است. در این تمدن، انسان دیگر تنها در آفاق داده‌ها و الگوریتم‌ها سرگردان نیست، بلکه با هدایت امام وحی، به بصیرتی فراتر از علم تجربی دست می‌یابد.

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تجسم عقلانیت قرآنی است؛ عقلانی که به جای واگرایی و شکاکیت، راه یقین و هدایت را می‌گشاید. بازسازی عقلانیت دینی در عصر ظهور یعنی تلفیق عقل، وحی، تجربه و فطرت در افقی جدید که از انحرافات فکری مدرن عبور کرده است. این الگو، نه تنها برای جامعه شیعی، بلکه برای کل بشریت یک «بدیل تمدنی» به‌شمار می‌آید؛ الگویی برای برون‌رفت از بن‌بست‌های فکری، اخلاقی، و علمی آینده.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *علل الشرایع*. قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. قم: دارالکتب الإسلامية.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*. تبریز: انتشارات بنی هاشمی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۳ق). *تفسیر تسنیم*. قم: انتشارات اسراء.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۱ق). *آموزش کلام اسلامی*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سروش دباغ، آرش. (۱۴۰۰). «شکاکیت معرفت شناختی در عصر دیجیتال». *فصل نامه نقد معرفت*، شماره ۱۲.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۹۵ق). *اقتصادنا*. قم: دارالتوحید.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). *اعلام الوری بأعلام الهدی*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *تفسیر عیاشی*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق) *الکافی*، (مرکز پژوهش دارالحدیث، محقق و مصحح)، قم: دارالحدیث.
- لیوتار، ژان فرانسوا. (۱۳۸۱) *وضعیت پست مدرن*. (رضا علیزاده، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. (سیدهاشم رسولی محلاتی، محقق)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۴۲۶ق). *میزان الحکمه*. قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۳). *علم و تمدن در اسلام*. (احمد آرام، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیبه*. (علی اکبر غفاری، محقق)، تهران: نشر صدوق.
- Allport, Gordon W. (1950). *The Individual and His Religion*. New York:

- Macmillan.
- _ Frankl, Viktor E. (1959). *Man's Search for Meaning*. Boston: Beacon Press.
 - _ James, William. (1902). *The Varieties of Religious Experience*. New York: Longmans.
 - _ Lyotard, Jean-François. (1984). *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
 - Taylor, Charles. (2007). *A Secular Age*. Cambridge, MA: Harvard University Press.